

Aṣḡagh ibn Nubāta: Affiliations and Theological Beliefs

Mahdi Mohammadi¹

Seyyed Ali Hosseinzadeh Khezrabad²

(Received on: 2024-12-03; Accepted on: 2025-05-06)

Abstract

The origin and emergence of *theological Shi'ism* have always been subjects of diverse viewpoints. Some theorists argue that “theological Shi'ism” arose from extra-religious ideas, while others consider it historically disconnected from the Prophetic era and a construct of the late first century AH. The outcome of such theories is the denial of the historical authenticity of the Shi'a school, portraying it as a deviation from Qur'anic and Prophetic teachings. In contrast, Shi'a scholars and some orientalist maintain that theological Shi'ism is the result of a systematic understanding of Qur'anic teachings and Prophetic Sunnah in light of the interpretations of the Ahl al-Bayt (AS). To prove this theory, they have adopted various approaches. One such method is examining the beliefs and intellectual affiliations of certain companions of the Prophet (SAWA) and the Ahl al-Bayt (AS) in the early centuries. In this article, as a case study, we delve into historical reports, biographical accounts, and hadith sources concerning one of the prominent companions of Amīr al-Mu'minīn [‘Alī] (AS), Aṣḡagh ibn Nubāta. Due to his intellectual and political connection with the Household of Revelation (*Ahl al-Bayt*) and certain Shi'a figures, he adhered to distinct Shi'a doctrines, such as the Imamate of Amīr al-Mu'minīn (AS), infallibility (*‘iṣmah*), divinely bestowed knowledge (*al-‘ilm al-khāṣṣ*), disassociation from enemies (*barā'ah*), Mahdism, *raj'ah* (return), and *badā'* (divine apparent alteration of decree).

Keywords: theological Shi'ism, emergence of Shi'ism, Imamate, Infallibility (*‘iṣmah*), Divinely Bestowed Knowledge (*al-‘ilm al-Khāṣṣ*), Aṣḡagh ibn Nubāta

1 Level 4 Seminary Student in Imamate Studies, International Imamate Foundation, Qom, Iran (Corresponding Author). Email: sagadmohammadi1400@gmail.com

2 Assistant Professor, Department of History and Theology, Ahl al-Bayt Theology Research Institute, Quran and Hadith Research Center, Qom, Iran. Email: sahz.whc@gmail.com

اصبغ بن نباته؛ وابستگی‌ها و اندیشه‌های اعتقادی

مهدی محمدی^۱

سید علی حسینی زاده خضر آباد^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۶]

چکیده

منشأ و زمان پیدایش تشیع اعتقادی، همواره دیدگاه‌های گوناگونی را در پی داشته است. برخی نظریه پردازان برآنند که «تشیع اعتقادی» برآمده از اندیشه‌های برون دینی بوده و برخی دیگر آن را دچار انقطاع تاریخی از عصر نبوی و بر ساخته‌اواخر قرن نخست هجری شمرده‌اند. حاصل این نظریه‌ها، انکار اصالت تاریخی مکتب تشیع و بر ساخته بودن این مکتب در نتیجه انحراف از تعالیم قرآنی و نبوی است. در مقابل، اندیشمندان شیعی و برخی مستشرقان معتقدند که تشیع اعتقادی، برآیند فهم روشمند از تعالیم قرآنی و سنت نبوی در پرتو تفسیر اهل بیت (علیهم‌السلام) از این معارف است. آنان برای اثبات این نظریه، راه‌های مختلفی را برگزیده‌اند. بررسی اندیشه‌ها و وابستگی‌های فکری برخی از صحابه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اهل بیت (علیهم‌السلام) در قرون نخست، یکی از این روش‌ها است که در این نوشتار به عنوان نمونه با ژرف اندیشی در گزارش‌های تاریخی، تراجم نگاری و حدیثی درباره یکی از اصحاب خاص امیرالمومنین (علیه‌السلام) به نام «اصبغ بن نباته» نشان داده‌ایم. وی در نتیجه پیوند فکری-سیاسی که با خاندان وحی و برخی شیعیان داشته، به اندیشه‌های خاص شیعی همچون امامت امیرالمومنین (علیه‌السلام)، عصمت، علم ویژه، برائت، مهدویت، رجعت و بداء باور داشته است.

واژگان کلیدی: تشیع اعتقادی، پیدایش تشیع، امامت، عصمت، علم ویژه، اصبغ بن نباته

۱. دانشجوی سطح چهار امامت، بنیاد بین المللی امامت، قم، ایران (نویسنده مسئول)

sagadmohammadi1400@gmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ و کلام، پژوهشکده کلام اهلبیت، پژوهشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران sahzh.whc@gmail.com

درآمد

ظهور اندیشه‌های شیعی و ریشه‌های آن و همچنین پیشینه تاریخی تشیع اعتقادی در اسلام، یکی از موضوعات چالشی از قرون ابتدایی تاکنون بوده است که در دهه‌های اخیر با رونق گرفتن مطالعات آکادمیک تاریخ اندیشه، توجه بیشتر نظریه پردازان مسلمان و مستشرقان را در پی داشته است. در همین راستا، پژوهش‌هایی با رویکردهای متفاوت و نتایج گاه متناقض از سوی طیف وسیعی از نظریه پردازان اهل سنت، اندیشمندان شیعی و مستشرقان انجام شده است.

در این میان گروهی، اندیشه‌های تشیع را خارج از اسلام و وام گرفته از آیین‌ها و باورهای چون یهودیت، مسیحیت، ایران باستان و گنوسیان دانسته‌اند؛ یا دست کم آن را ساخته و پرداخته غالیان شمرده‌اند؛ برخی نیز بر این باور هستند که تلاش‌ها و نظریه پردازی متکلمان شیعه در قرون نخستین و پس از فترتی تاریخی از عهد نبوی، باورهای تشیع اعتقادی را پدید آورده و این اندیشه‌ها به امامان از خاندان اهل بیت علیهم‌السلام منسوب شده است (الویری، ۱۳۹۱: ص ۷).

مخالفان اصالت تشیع اعتقادی، عمدتاً با انکار وجود اندیشه‌های خاص شیعی در قرآن و سنت نبوی و جداسازی آموزه‌های اعتقادی شیعه و باورمندان به آن از اهل بیت علیهم‌السلام، اصالت تاریخی تشیع اعتقادی را انکار کرده‌اند. با این وجود، بررسی اندیشه‌های اعتقادی اصحاب اهل بیت علیهم‌السلام و بررسی ارتباط‌های فکری و سیاسی صاحبان این اندیشه‌ها با ائمه علیهم‌السلام خصوصاً در سده نخست و پیش از مدرسه کوفه، یکی از روش‌های نقد این دیدگاه است که در این نوشته، محور پژوهش قرار گرفته و اندیشه‌ها و ارتباط‌های فکری اصبغ بن نباته به عنوان نمونه نوعی از اصحاب اهل بیت علیهم‌السلام بررسی شده است.

درباره اصبغ بن نباته پژوهش‌هایی عمدتاً در موضوع شخصیت، جایگاه روایی، زندگی‌نامه و گاه اندیشه‌های وی وجود دارد که کتاب الأصبغ بن نباته المجاشعی

الکوفی نوشته «علی عبدالزهرافحادی» جامع‌ترین آنها است. در این کتاب زندگی‌نامه و روایات اصبع در موضوعات گوناگون اخلاقی، فقهی و عقیدتی، بدون تحلیل محتوایی و بررسی سندی، دسته‌بندی موضوعی شده است. همچنین مقاله «اصبع بن نباته تمیمی بنی حنظله مجاشعی کوفی» از «حسین شهسواری»، پژوهش ارزشمند دیگری در این باره است که به زندگی‌نامه، آثار، برخی فعالیت‌های سیاسی و روایات منقول از اصبع اشاره شده است. علاوه بر آن، در دو کتاب اصحاب امام علی علیه السلام، نوشته «سیداصغر ناظم‌زاده» و سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب علیه السلام نگاشته «علی اکبر ذاکری» به زندگی‌نامه و جایگاه روایی اصبع بن نباته پرداخته شده است. در مجموع هرچند این آثار، پژوهش‌های سودمندی درباره شخصیت، جایگاه و گاه اندیشه‌های اصبع است؛ اما خلأ‌باورهای فکری و ارتباط اعتقادی وی با اهل بیت علیهم السلام در مقام مواجهه با مخالفان تشیع اعتقادی را پر نمی‌کنند.

ما در این پژوهش با رویکرد تاریخ‌کلامی، منابع روایی و تاریخی را بررسی کرده‌ایم و ضمن ارائه مجموعه‌ای از اندیشه‌های خاص شیعی اصبع بن نباته، شواهدی از گرایش‌ها و پیوندهای وی با اهل بیت علیهم السلام، به‌ویژه امام علی علیه السلام، و همچنین منشأ اعتقادات شیعی او را به تصویر کشیده‌ایم. این پژوهش نشان می‌دهد اصبع بن نباته نمونه‌ای از شیعیان اعتقادی اهل بیت علیهم السلام در قرن نخست و در محیط جغرافیایی تشیع (کوفه و مدینه) است که دارای اندیشه‌های خاص شیعی بوده و آن اندیشه‌ها را در پیوند با اهل بیت علیهم السلام به دست آورده است.

نتیجه آنکه این آموزه‌های شیعی با محوریت اهل بیت علیهم السلام ارائه شده و منبع برون‌دینی ندارد و در همان عصر نخستین اسلامی باورمندانی داشته است. در این راستا ابتدا زندگی‌نامه اصبع را به اختصار گزارش می‌کنیم و سپس به بیان اندیشه‌ها و وابستگی‌های عقیدتی وی می‌پردازیم.

۱. زندگی‌نامه

«اصبغ بن نباته بن حارث بن عمرو»، مکنی به «ابوالقاسم» از قبیله «بنی حنظله بن مجاشع بن دارم»، از تیره‌های بنی تمیم (ابن حبان، ۱۳۹۶: ج ۱، ص ۱۷۴) و از جمله اصحاب و یاران خاص امیرالمؤمنین و امام حسن علیه السلام در کوفه است (شیخ طوسی، ۱۴۲۰: ص ۸۹؛ ابن حجر، ۱۴۱۵ (ب): ج ۱، ص ۱۰۷). درباره تاریخ تولد و وفات وی گزارش دقیقی در دست نیست؛ هرچند برخی به جهت آنکه شیخ طوسی، اثری از مقتل الحسین به وی نسبت داده است (شیخ طوسی، ۱۴۲۰: ص ۸۹)، فوت اصبغ را پس از جریان عاشورا و حتی در ابتدای سده دوم دانسته‌اند (تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۲۵، ص ۱۰۵)؛ اما این نسبت، به دلیل مجهول بودن و ضعف راویان از اعتبار چندانی برخوردار نیست (خویی، ۱۴۱۳: ج ۴، ص ۱۳۵).^۱

اصبغ از منظر ویژگی‌های شخصی به عنوان پیری پارسا و شاعری نیکوسخن معرفی شده است که برخی از اشعار او در دسترس ماقرار دارد. علاوه بر این، نام وی در شمار دلیران عراق در تاریخ اسلام به ثبت رسیده است (منقری، ۱۴۰۴: ص ۴۴۳). حضور وی در میدان‌های نبرد دوران حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام، از جمله جنگ جمل (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ص ۱۱) و همچنین نقش آفرینی او در نبرد صفین به عنوان فرمانده شریطه الخمیس (طبری، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۶۶۶)، گواهی بر شجاعت و جایگاه سیاسی اوست. اصبغ که فرماندهی شریطه الخمیس را بر عهده داشت، دلیل نام‌گذاری این گروه را عهد و پیمانی می‌داند که آنان با امیرالمؤمنین (ع) بسته بودند. اصبغ اساس این پیمان را ایستادگی در کنار امام علی علیه السلام تا پای جان بیان کرده است (کشی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۳۲۱).

فارغ از گزارش‌های پیشین، آنچه بیشتر مایه شهرت وی در منابع اهل سنت و شیعی شده است، شخصیت حدیثی و روایی اوست. بیشتر روایات اصبغ از امام علی علیه السلام است. نجاشی اصبغ را در شمار نخستین مؤلفان شیعی آورده (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۱۰) و از آثار وی به عهدنامه مالک اشتر و وصیت امام علی علیه السلام به پسرش محمد حنفیه

اشاره می‌کند (مدرسی طباطبائی، ۱۳۸۶: ص ۷۹). همچنین بنابر نقل ابراهیم بن شیبیه، اصبع صاحب مکتوبه‌ای از امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده است (حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۲، ص ۲۹۱).

اصبع علاوه بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) از اشخاص دیگری چون: امام حسن (علیه السلام)، عمار یاسر، ابویوب خالد بن زید انصاری و عمر بن خطاب نیز روایت نقل کرده است. همچنین ابوجارود زیاد بن منذر، خالد نوفلی، محمد بن داوود غنوی، اجلح بن عبدالله کندی، ثابت البنانی و ابوحمزه ثمالی از جمله کسانی هستند که از وی نقل روایت کرده‌اند (ذهبی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۲۷۲؛ المزی، ۱۴۰۶: ج ۳، ص ۳۰۸).

رجال شناسان شیعی، اصبع را از ثقات برجسته و مورد اعتماد شمرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۲: ص ۲۴؛ حر عاملی، ۱۴۲۵: ص ۶۶)؛ اما غالب رجال شناسان اهل سنت وی را ضعیف، غالی، غیرموثق و رافضی توصیف کرده‌اند (ابن سعد، ۱۴۱۰: ج ۶، ص ۲۲۶؛ ابن حبان، ۱۳۹۶: ج ۱، ص ۱۷۴؛ ابن عدی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۳۱۲). باین همه عجلای اصبع را در شمار ثقات آورده است (عجلای، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۳۳).

۲. اندیشه‌های شیعی اصبع بن نباته

بر اساس گزارش‌های تاریخی و روایاتی که از اصبع وجود دارد، وی را می‌توان باورمند به اندیشه‌هایی چون افضلیت امام علی (علیه السلام) و امامت آن حضرت بر پایه نصب و نص دانست. همچنین اصبع، معتقد به آموزه‌های عصمت و علم ویژه برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده و اندیشه‌هایی مثل برائت، مهدویت، رجعت و بداء را می‌توان به وی نسبت داد. پیش از پرداختن به اثبات اندیشه‌های وی باید توجه داشت که در این دوره تاریخی هنوز اصطلاحات اعتقادی مانند عصمت، علم ویژه و بداء رواج نداشته؛ از این رو در میان گزارش‌های حدیثی و تاریخی به دنبال مفهوم و ریشه‌های این آموزه‌ها هستیم.

۲-۱. افضلیت امیرالمؤمنین علیه السلام

شیعیان، با اعتقاد به افضلیت امام در تمام صفات و کمالات انسانی، ایشان را وصی و خلیفه بلافصل پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند. اصبغ بن نباته یکی از شخصیت‌های باورمند به این اندیشه در تاریخ اسلام است که در تبیین این افضلیت نیز نقش داشته است. براساس دیدگاه وی، امام علی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بهترین انسان‌ها و «افضل اوصیاء» است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۴۶۷). اصبغ در یکی از نقل‌های روایی بیان می‌کند که روزی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته بودم. ابن‌الکواء به حضور آن حضرت رسید و درباره آیه ۱۸۹ سوره بقره سؤال کرد که خداوند در این آیه می‌فرماید: «نیکی آن نیست که به خانه‌ها از پشت آنها وارد شوید، [چنان‌که اعراب جاهلی در حال احرام حج از پشت دیوار خانه خود وارد می‌شدند، نه از در ورودی]؛ بلکه نیکی [روش و منش] کسی است که [از هر گناه و معصیتی] می‌پرهیزد. و به خانه‌ها از درهای آنها وارد شوید و از خدا پروا کنید تا رستگار شوید». در پاسخ، امام علی علیه السلام خود را مصداق «ابواب خدا» دانست و گفت: «هر که با ما مخالفت کند و دیگری را بر ما تفضیل دهد به آن خانه‌ها از پشت وارد شده است» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۲۲۷).

این سخن حضرت در واقع، تأکیدی است بر جایگاه بی‌بدیل و افضلیت ایشان در مقابل دیگران که نقل آن توسط اصبغ بن نباته نشان از اعتقاد وی به افضلیت امام علی علیه السلام به عنوان تنها کلید رستگاری انسان دارد.

علاوه بر این، اصبغ روایت دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که در آن، حضرت صفات و فضائل خود را چنین معرفی می‌فرماید: «سید الوصیین»، «وصی سید النبیین»، «إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ»، «قَائِدُ الْمُتَّقِينَ وَ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ»، «وَارِثُ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ» و «حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ بَعْدَ الْأَنْبِيَاءِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ» (شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ص ۲۵). بدین ترتیب، از مجموع این روایات به دست می‌آید اصبغ نه تنها امیرالمؤمنین علیه السلام را برترین

فرد پس از پیامبر می دانست؛ بلکه اعتقاد به این افضلیت را به عنوان اصول بنیادین برای سعادت فردی و اجتماعی مسلمانان برمی شمرد.

۲-۲. نصب و نص

یکی از اصول و مبانی اساسی شیعه امامیه در امامت اهل بیت علیهم السلام، اعتقاد به «نصب الهی» و «نص» است. بنابراین شیعیان، امامت را همانند نبوت امری غیراختیاری می دانند که از جانب خداوند است (شیخ صدوق، ۱۴۱۸: ص ۲۵-۲۶). اصبح بن نباته یکی از صاحبان این اندیشه است. وی امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و نسل ایشان را منصوب از جانب خداوند می داند که به واسطه نص نبوی شناخته می شود. این نگاه در بسیاری از روایات وی قابل مشاهده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۴۶۷)؛ به ویژه در روایتی که به طور مستقیم به «نصب الهی» امام علی علیه السلام اشاره می کند. اصبح بیان می کند:

«از سلمان درباره علی بن ابی طالب پرسیدم، گفت: شنیدم پیامبر می گفت: بر شما باد ملازمت علی بن ابی طالب که او مولای شما است، دوستش دارید؛ و بزرگ شما است، از او پیروی کنید؛ و دانای شما است، او را گرامی دارید؛ و جلودار شما است به سوی بهشت، او را عزیز شمارید؛ و چون شما را بخواند، پذیرا باشید؛ و چون به شما فرمان دهد، فرمانش ببرید؛ و دوستش دارید به دوستی من؛ و گرامیش دارید به کرامت من. نگفتم به شما درباره علی جز آنچه را پروردگارم به من فرمود» (کراجکی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۵۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۷، ص ۱۱۲).

این حدیث بیانگر آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان امام و پیشوای مسلمانان معرفی کرده و سپس تأکید می کند آنچه درباره آن حضرت بیان شده، از جانب خداوند است. با این توضیح، امامت امری خارج از اختیار مردم و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می رود.

اصبغ بن نباته علاوه بر اعتقاد به نصب الهی امامت امام علی علیه السلام بر این باور بود که امامان پس از ایشان نیز همگی منصوب اند. از نگاه وی، امام حسن و امام حسین علیهما السلام امامان پس از امیرالمؤمنین علیه السلام هستند و امامان پس از آنها از نسل امام حسین علیه السلام به همین ترتیب نصب شده اند (طبرسی، ۱۴۱۷: ص ۳۹۹). همچنین اصبغ در موارد متعددی به حدیث غدیر استناد کرده و براساس آن، امامت امام علی علیه السلام را با تکیه بر قول پیامبر اثبات کرده است (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۳۶۶؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۲۲؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ص ۳۹). نمونه آن در ایام جنگ صفین است، هنگامی که به عنوان نماینده امام علی علیه السلام به شام و نزد معاویه رفت. در جلسه معاویه، ابوهیره را ملاقات کرد و از وی خواست تا درباره حدیث غدیر شهادت بدهد. در نهایت، اصبغ توانست ابوهیره را مجاب به اعتراف کند که او این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده است (اصفهانی، ۱۴۲۲: ص ۲۳۶).

علاوه بر آنچه بیان شد، اسناد دیگر روایی در دست است که به وضوح نشان از اندیشه «نصب» و «نص» در عقاید اصبغ بن نباته دارد؛ برای مثال، وی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت فرمود: «ائمه پس از من اولین آنان علی بن ابی طالب و آخرین آنان مهدی است» (مفید، ۱۴۱۳: ص ۲۴۴؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ج ۱۵، ص ۱۵۳؛ ابن عساکر، ۱۴۳۱: ج ۴۲، ص ۱۶۸؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ص ۳۸). همچنین انتشار حدیث غدیر از جانب وی، از دیگر شواهد آموزه «نص» در باور اصبغ بن نباته به شمار می رود (ابن عساکر، ۱۴۳۱: ج ۴۲، ص ۱۶۸). اصبغ که از صاحبان اندیشه «نصب» و «نص» امامان بود، پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام با امام حسن علیه السلام بیعت کرد (ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ص ۱۸۳).

۲-۳. علم ویژه

امامیه بر این باور است که امام دارای علمی ویژه از جانب خداست که به هیچ وجه قابل اکتساب نیست. از صاحبان این اندیشه در بین تابعین می توان از اصبغ بن نباته نام برد.

وی امام علی علیه السلام را دارای نوع خاصی از علم می دانست که دیگران از آن بی بهره اند. مستند این ادعا دسته ای از اسناد روایی و تاریخی است:

دسته اول: روایاتی که نشان می دهد اصبغ به علمی در امیرالمؤمنین علیه السلام همچون علم پیامبر صلی الله علیه و آله قائل است و آن حضرت را «باب الحکمة» می داند (ابونعیم اصفهانی، ۱۳۹۴: ج ۱، ص ۶۴) که هزار باب از حلال و حرام را تا روز قیامت می داند و از هر کدام از این هزار باب، هزار باب علم دیگر را باز کرده است و این هزارهزار باب علم آمد تا امام علیه السلام صاحب علم منایا، بلایا و فصل الخطاب شد (شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۶۴۶). همچنین بنابر برخی از احادیث دیگر، وی اهل بیت علیهم السلام پس از امیرالمؤمنین علیه السلام را نیز صاحب علم منایا، بلایا و انساب می داند (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۲۶۸).

دسته دوم: اسناد تاریخی و روایی که بیانگر علم امام علی علیه السلام به وقایع گذشته، حال و آینده و حتی احوال معاد در نگاه اصبغ بن نباته است؛ برای نمونه، اصبغ بیان می کند با امیرالمؤمنین علیه السلام از مکانی در کربلا که امروزه همان موضع قبر امام حسین علیه السلام است عبور می کردیم. آن حضرت در آنجا توقف کرد و مشتی از خاک برداشت و فرمود: «اینجا محل فرود آمدن و ریخته شدن خون های ایشان است، اینجا جوانان آل محمد کشته می شوند...» (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۱۲؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ص ۳۹۹). همچنین در گزارش هایی دیگر، اصبغ نقل می کند که امام علی علیه السلام درباره بهشت و جهنم، موقعیت زمزم و کیفیت عبور مردم از صراط سخنانی ایراد فرمود (فاکهی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۴۲؛ ابوشیخ اصفهانی، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۱۱۵۷). نقل این روایات توسط اصبغ، نشان از باورمندی وی به علم امام علی علیه السلام نسبت به آینده دارد.

دسته سوم: روایاتی است که نشان از اعتقاد اصبغ به عالم بودن امام علی علیه السلام به تمام کتب آسمانی و منابع وحیانی از جمله قرآن، تورات و روایات نبوی دارد (شیخ صدوق، ۱۳۷۶:

ص ۳۴۲؛ تیمی اصفهانی، ۱۴۱۹: ج ۲، ص ۱۹۵). شواهد این ادعا علاوه بر روایاتی که از اصبغ ابن نباته در دست است، از سیره رفتاری وی نیز قابل برداشت است؛ زیرا اصبغ اکثر پرسش های تفسیری، اعتقادی و... خود را از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال می کرد (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۵۴؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ص ۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۳، ص ۳۲۸). او آن قدر در دریافت علم از آن حضرت مداومت داشت که برخی تاریخ نگاران مانند یعقوبی، وی را از جمله حاملان علم امیرالمؤمنین علیه السلام به شمار آورده اند (یعقوبی، ۱۳۴۲: ج ۲، ص ۲۱۴). همچنین در پاسخ به شخص حضر موتی که در زمان خلافت ابوبکر به مدینه آمده و از رئیس قوم پرس وجو کرده بود، اصبغ و حاضران به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کردند و آن حضرت را با تعبیر «عالم الناس» به آن شخص حضر موتی معرفی کردند (حموی، ۱۳۹۹: ج ۱، ص ۱۱۶). از این رو در نگاه اصبغ بن نباته، امیرالمؤمنین علیه السلام منبع کسب معرفت است که به عنوان مرجع علمی، مردم باید به آن حضرت مراجعه کنند؛ حتی اگر ایشان در آن دوره حاکم نباشد و خلافت در دست دیگران باشد.

۲-۴. عصمت

عصمت یکی دیگر از آموزه های اختصاصی تشیع است که بخشی از مبانی آن ذیل مباحث علم امام مطرح می شود. این دو آموزه، لازم و ملزوم یکدیگر هستند؛ به این معنا که یکی از علت های خطا کار بودن انسان، جهل شمرده می شود؛ از این رو می توان ادعا کرد اشخاصی چون اصبغ بن نباته که امام را دارای علم ویژه می دانند، به نوعی از عصمت، در امیرالمؤمنین علیه السلام نیز قائل اند؛ هر چند در آن دوره واژه عصمت شایع نبوده و در قرون بعدی رواج پیدا کرده است؛ در روایتی که اصبغ از عبدالله بن عباس نقل می کند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من، علی بن ابی طالب، حسن و حسین از پاکان و معصومانیم» (شیخ صدوق،

۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۸۰). این روایت به روشنی دلالت بر عصمت ائمه دارد. علاوه بر این، اصبع بن نباته روایت دیگری از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «علی بن ابی طالب همواره با حق است و حق همیشه با علی است و این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۸، ص ۳۹) و از آن رو که لازمهٔ محور حق بودن، عصمت از گناه و حتی بالاتر از آن عصمت از خطا است، اصبع بن نباته را می‌توان از معتقدان به عصمت امام علی علیه السلام دانست.

۲-۵. براءت و رفض

به اجمال، براءت به معنای عدوات نسبت به دشمنان اهل بیت علیهم السلام و رفض به معنای رد و کنار گذاشتن خلافت و جانشینی غیر از اهل بیت علیهم السلام است (اعتصامی، ۱۳۹۷: ص ۳۹). یکی از ویژگی‌های متمایز امامیه نسبت به دیگر فرق اسلامی، قائل بودن به اصل براءت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام و غاصبان خلافت است. در قرون نخستین، برخی اصحاب اهل بیت علیهم السلام همچون اصبع بن نباته به این آموزه اعتقاد داشتند. اندیشهٔ اصبع دربارهٔ آموزهٔ براءت و رفض را می‌توان از طریق گزارش‌ها و احادیث، بررسی کرد. برخی رجالیان و محدثان اهل سنت، احادیث اصبع را به سبب انتساب او به اندیشهٔ رفض، ضعیف و متروک دانسته‌اند (ابن حجر، ۱۴۱۵ (الف): ج ۱، ص ۸۱)؛ امری که می‌توان آن را شاهی بر باور به اصل براءت در میان محدثان شیعی همچون اصبع تلقی کرد.

همچنین در روایاتی همچون حدیث «مناشده» که از اصبع بن نباته نقل شده است، وی از سلمان روایت می‌کند که پیامبر ﷺ دربارهٔ علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «خدایا دوست بدار دوستان او [علی بن ابی طالب] را، و دشمن بدار دشمنان او را» (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۳۶۶). در این روایت، که بخشی از حدیث غدیر است، پیامبر ﷺ از خداوند می‌خواهد

با دوستان و دوستان امیرالمؤمنین (علیه السلام) دوست و با دشمنان او دشمن باشد. این درخواست قرینه‌ای روشن بر اندیشه برائت از دشمنان امام علی (علیه السلام) در سخنان نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) است که اصبغ بن نباته آن را بیان می‌کند.

همچنین بنابر حدیث دیگری که اصبغ بن نباته از امام علی (علیه السلام) نقل می‌کند، آن حضرت حدیث خود را «صعب مستعصب» دانسته و فرموده است: «این حدیث را کسی نمی‌تواند تحمل کند، مگر اینکه پیامبر، نبی یا بنده مؤمنی باشد که خداوند قلبش را با ایمان امتحان کرده است» (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۲۱-۲۲). روایت یادشده، در کنار سایر روایاتی که حدیث «صعب مستعصب» را به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) تطبیق داده‌اند (فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۵۵)، دلالت دارد که از منظر اصبغ، شیعیان همان مؤمنانی‌اند که خداوند دل‌های آنان را به ایمان آزموده است و در مقابل، دشمنان او کافرانی‌اند از سنخ اعتقادی، که برائت از ایشان واجب است.

بروز این اندیشه در اصبغ را می‌توان در جریان جنگ جمل مشاهده کرد. وی نقل می‌کند در جریان جنگ جمل شخصی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرسید: چگونه باید بالشکری بکنیم که همانند ما مسلمان و اهل نماز هستند؟ امام در جواب، آیه ۲۵۳ سوره بقره را قرائت کرد که خداوند می‌فرماید: «از آن فرستادگان برخی را بر برخی برتری بخشیدیم. از آنان کسی است که خدا با او سخن گفت، و برخی از آنان را درجات و مراتبی بالا برد. و عیسی بن مریم را دلایل و نشانه‌های روشن دادیم، و او را به وسیله روح القدس توانایی بخشیدیم». سپس حضرت فرمود: «لشکر ما مصداق کسانی است که ایمان به خدا آوردند و لشکر مقابل، مصداق کافران هستند». آن شخص با این اعتقاد - کافر دانستن مخالفان امام علی (علیه السلام) - به میدان رفت و کشته شد. سپس اصبغ بر او رحمت فرستاد (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۱۷۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۹، ص ۴۵۱) و با ستودن آن شخص، اندیشه او را تأیید کرد؛ باوری که بر

مبنای بر آن، دشمنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) به لحاظ اعتقادی به کفر رسیده‌اند و اظهار برائت از آنها نیز دستور الهی است (برائت: ۱).

۲-۶. مهدویت

باور به مهدویت - به عنوان یکی از آموزه‌های اصیل در اسلام - از دیگر اعتقادات شیعیان نخستین، همچون اصبع بن نباته به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که می‌توان ردپا و اصالت این باور را در روایات او اثبات کرد.

در کتاب إعلام الوری حدیثی از اصبع روایت شده که امیرالمؤمنین (علیه السلام)، امامان بعد از خود را امام حسن و امام حسین (علیه السلام) می‌شمارد و سپس امامان پس از امام حسین (علیه السلام) را نُه نفر از نسل ایشان معرفی می‌کند. براساس این حدیث، آخرین امام شیعیان همان «قائم فرج الله تعالی» است که زمین را پر از عدل کرده و عدالت جهانی را برپا می‌کند (طبرسی، ۱۴۱۷: ص ۳۹۹)؛ همچنین سؤال اصبع از امام علی (علیه السلام) درباره دجال و توصیف آن، از سوی آن حضرت، نشان از ریشه‌های اندیشه مهدویت در تفکری دارد (ابوعمر والدانی، ۱۴۱۶: ج ۶، ص ۱۱۹۶). علاوه بر این، در روایتی دیگر اصبع بن نباته می‌گوید:

«به حضور امیرالمؤمنین شرفیاب شدم و او را متفکر یافت‌م و دیدم که سر چوبی را به زمین می‌زند. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین می‌بینم در فکر هستی و سر چوب را به زمین می‌زند. آیا به این زمین رغبت و نظری دارید؟! فرمود: به خدا سوگند، نه به زمین و نه به دنیا یک روز رغبت پیدا نکرده‌ام؛ ولی درباره مولودی که در پشت یازدهمی من است فکر می‌کنم. او مهدی است که زمین را پر از عدل می‌کند؛ چنان‌که پر از ظلم و ستم شده باشد. او را غیبت و حیرتی است که فرقه‌هایی به خاطر آن گمراه و گروهی هدایت می‌شوند. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین اینکه

می‌فرمایید پدید می‌آید؟ فرمود: آری! [پدید می‌آید] همان طور که خلق شده است» (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۶۵).

این روایت به روشنی دلالت بر اندیشه مهدویت دارد. با این حال، احادیث زیاد دیگری در موضوع مهدویت از اصبغ نقل شده است (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ج ۱۵، ص ۱۵۳؛ کافی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۳۸، ۴۵۰). از مجموع آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت شواهد متعددی از اصالتِ باور به مهدویت در اندیشه برخی از تابعین، همچون اصبغ بن نباته وجود دارد.

۲-۷. رجعت

آموزه رجعت یکی دیگر از باورهای خاص شیعه است که در طول تاریخ از طرف مخالفان به عنوان نشانه و شاخص تفکر شیعی از غیرشیعی شناخته می‌شود (اشعری، ۱۴۰۰: ص ۴۶؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ (ب): ص ۴۵، ۷۶). اصبغ ابن نباته از جمله افرادی است که اهل سنت از وی با عنوان «كَانَ يَقُولُ بِالرَّجْعَةِ» یاد می‌کنند (عقیلی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۲۹). این عنوان برای اصبغ و دیگر شیعیان نشان می‌دهد، باور به رجعت از اندیشه‌های اعتقادی آنان است.

مفهوم این آموزه در احادیث منقول از اصبغ نیز قابل پیگیری است؛ از جمله در روایتی که نقل می‌کند: «معاویه به من گفت: ای جماعت شیعیان، آیا گمان می‌کنید علی بن ابی طالب همان جنبنده‌ای است که از زمین خارج می‌شود؟» (حلی، ۱۴۱۲: ص ۴۸۷). در این گزارش معاویه اعتقاد شیعیان را پنداری غلط می‌داند؛ اعتقادی که بر مبنای آن، قبل از قیامت جنبنده‌ای از زمین خارج می‌شود و سخن می‌گوید (النمل: ۸۲). شیعیان اعتقاد دارند که آن موجود، علی بن ابی طالب علیه السلام است. طبق این گزارش، معاویه اندیشه «رجعت امام علی علیه السلام» را به عموم شیعیان نسبت می‌دهد و در ادامه، اصبغ این اندیشه را یکی از باورهای مورد پذیرش خود معرفی می‌کند (حلی، ۱۴۱۲: ص ۴۸۷).

۲-۸. بداء

هرچند معنای «بداء» در میان شیعه امامیه مورد اختلاف است؛ اما باور به اصل این آموزه از اصول بنیادین تشیع اعتقادی به شمار می‌رود (اشعری، ۱۴۰۰: ص ۳۹؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۴: ص ۴۰-۴۱؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ (ب): ص ۴۶، ۸۰).^۲ این اندیشه در احادیث یاران خاص امیرالمؤمنین علیه السلام همچون اصبع بن نباته وجود دارد. در برخی از روایات وی، به واژه «بداء» تصریح شده است؛ مانند حدیثی که امیرالمؤمنین درباره خداوند فرمود: «خداوند هر آنچه را بخواهد انجام می‌دهد و برای اوست بدئات و ارادات و غایات و نهایات» (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۶۵) که می‌توان واژه «بداء» در این روایت را مطابق با معنای اصطلاحی آن در نظر گرفت؛ بدین معنا که برای خداوند، تغییر در تقدیرات، بر پایه مصالح و شرایط جدید، ممکن است. در برخی دیگر از روایاتی که از اصبع بیان شده و مؤید این مدعاست؛ اگرچه لفظ «بداء» به صراحت ذکر نشده؛ اما به مفهوم این آموزه اشاره شده است؛ مانند حدیثی که می‌گوید: «امام علی علیه السلام فرمود: اگر آیه "خداوند هر آنچه بخواهد را محو و هر آنچه بخواهد اثبات می‌کند و نزد اوست اُمُّ الْکِتَاب" در قرآن نبود، شما را از وقایع گذشته، حال و آینده تا روز قیامت باخبر می‌ساختم» (شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ص ۳۴۲). این روایت در کنار روایات دیگری که این آیه را در موضوع بداء می‌دانند (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۲۱۷)، دلالت دارد بر اینکه در فعل خداوند رخدادی پدید می‌آید که موجب تغییر در تقدیرات الهی می‌شود. از همین رو، امیرالمؤمنین علیه السلام نیز همه وقایع را به طور کامل برای مردم بازگو نمی‌کند. بنابراین در اندیشه‌های اصبع بن نباته به اصل آموزه بداء که همان قدرت خداوند بر تغییر برخی از امور باشد، اشاره شده است.

۳. روابط اصبع بن نباته با امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر شیعیان اعتقادی

وابستگی‌های اصبع بن نباته با امیرالمؤمنین علیه السلام را در قالب‌های گوناگونی می‌توان اثبات کرد. یکی از بارزترین جلوه‌های ارتباط سیاسی اصبع با آن حضرت، حضور او در برخی از

وقایع مهم دوران حکومت امام علی علیه السلام است؛ از جمله در نبرد جمل و نیز مشارکت فعال و برجسته‌اش در جنگ صفین. ایفای نقش در جایگاه فرماندهی «شرطة الخمیس» نیز از دیگر شواهد روشن پیوند سیاسی او با امام علی علیه السلام در این دوران است (ابن عدیم، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۱۹۲۷). البته فرماندهی «شرطة الخمیس» تنها یک خدمت سیاسی نبود؛ زیرا یاران امیرالمؤمنین علیه السلام در این گروه، همان‌گونه که پیشتر به معنای آن اشاره شد، نوعی ارتباط اعتقادی و پیوند معرفتی با آن داشتند. آنان با امام عهد بسته بودند که با جان فشانی در رکاب او به سعادت دست یابند؛ هرچند در این دنیا جز رنج و مشقت بهره‌ای نداشته باشند.

اصبغ بن نباته در نبرد صفین، افزون بر ایفای نقشی محوری در فرماندهی «شرطة الخمیس»، مسئولیت‌های دیگری نیز بر عهده داشت. او به عنوان پرچم‌دار لشکر امام علی علیه السلام در این نبرد حضور یافت (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ج ۳، ص ۹۵) و از جانب آن حضرت در نقش نماینده به سوی معاویه اعزام شد (خوارزمی، ۱۴۱۴: ص ۲۰۵؛ سید جعفر مرتضی، ۱۴۲۶: ج ۱۸، ص ۱۰۹). بنابراین ایفای نقش‌های گوناگون و کلیدی از سوی اصبغ، در جنگ‌های دوران حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام، نه تنها نمایان‌گر اعتماد ویژه امام به اوست؛ بلکه گواهی بر ارتباط سیاسی و عقیدتی عمیق او با آن حضرت دارد.

علاوه بر روابط سیاسی که بیان شد، برخی از گزارش‌های تاریخی، ارتباط اصبغ با اهل بیت علیهم السلام را در قالب وابستگی‌های اعتقادی و پیوندهای فکری روایت می‌کند. پافشاری وی برای همراهی و کسب معارف از امام علی علیه السلام در موارد متعدد (شیخ مفید، ۱۴۱۳ (الف): ص ۶۶)، بیانگر ارتباط و علاقه فکری او به آن حضرت است. همچنین ملاقات جان سوز او با امام علی علیه السلام در روزهای پایانی عمر آن حضرت، نمونه‌ای از این دلبستگی‌هاست. بنابر گزارش‌های تاریخی، هنگامی که امام علی علیه السلام در بستر بیماری بود، گروهی از شیعیان برای ملاقات با آن حضرت، در خانه ایشان جمع شدند. در آن لحظه، صدای ناله و گریستن

از خانه امام بلند شد و چون یاران این صدا را شنیدند، آنان نیز گریستند. در این هنگام امام حسن علیه السلام با شنیدن صدای اصحاب از خانه خارج شد و از قول امیرالمؤمنین علیه السلام به اصحاب دستور داد همه به سوی خانه هایشان بازگردند. سپس امام حسن علیه السلام به خانه بازگشت و مدتی بعد، از خانه بیرون آمد تا مطمئن شود همگان رفته باشند. هنگامی که آن حضرت به بیرون از خانه آمد، اصبع را دید که همچنان در خانه نشسته و دیگر اصحاب رفته اند. امام بار دیگر از او خواست تا به خانه اش بازگردد، اصبع پاسخ داد تا امیرالمؤمنین علیه السلام را بنیمم پاهایم تاب رفتن ندارد. امام حسن علیه السلام با شنیدن این جواب، وی را به خانه برد. اصبع در حالی وارد خانه شد که بسیار می گریست. امام علی علیه السلام با دیدن گریه وی فرمود: «گریه نکن. به خدا من به سوی بهشت می روم». اصبع جواب داد: «به خدا می دانم شما به بهشت می روید؛ اما گریستن من به خاطر فقدان و از دست دادن شماست» (شیخ طوسی، ۱۳۷۶: ص ۱۲۳).

این سخن و این رفتار اصبع، گواه دیگری بر علاقه شدید او به امام علی علیه السلام است. این دل بستگی منحصر به فرد اصبع به امیرالمؤمنین علیه السلام، برخی از تراجم نگاران را بر آن داشته است تا وی را در شمار شیفتگان آن حضرت بدانند. ابن حبان از رجالیان اهل سنت، از اصبع با عبارت «شیفته محبت علی» یاد می کند (ابن حبان، ۱۳۹۶: ج ۱، ص ۱۷۴).

همچنین شواهد دیگری از پیوند اعتقادی و فکری اصبع با امیرالمؤمنین در گزارش های تاریخ نگاران وجود دارد. یعقوبی -تاریخ نگار قرن سوم- اصبع را در شمار حاملان علم امیرالمؤمنین می داند (یعقوبی، ۱۳۴۲: ج ۲، ص ۲۱۴). این گزارش نشان از آن دارد که اصبع از پیشگاه امام علی علیه السلام بسیار بهره برده و علم خود را از آن حضرت کسب کرده است. با وجود این ارتباط استاد و شاگردی، می توان باورها و اندیشه هایی را که از اصبع گزارش شده، محصول و محمول این ارتباط دانست. همچنین طبری که از تاریخ نگاران اهل سنت

است، اصبغ را با عبارت «شیعة علی» معرفی می‌کند (طبری، ۱۳۸۷: ج ۱۱، ص ۶۶۶؛ مزی، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۲۵۲). با این وجود، اگر واژه «شیعه» به معنای اصطلاحی باشد، دلالت مستقیم بر مدعی‌ای ما دارد، و اگر کسی آن را به معنای لغوی - پیرو - بداند، باز معنای عام آن با توجه به آنچه از اصبغ بیان شد، شامل ارتباط عقیدتی اصبغ با امیرالمؤمنین علیه السلام می‌شود. افزون بر مطالب پیش گفته، اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار روایت نقل کرده است که خود گواه دیگری بر ارتباط علمی او با ایشان است. بنابر گزارش محقق خویی، اصبغ ۵۶ حدیث از اهل بیت علیهم السلام نقل کرده است (خویی، ۱۴۱۳: ج ۴، ص ۱۳۵). نقل‌های متعدد روایی، به ویژه در مواردی که بدون واسطه از امام علی علیه السلام نقل شده‌اند و در آنها واژگانی به کار رفته که بر نوعی ارتباط مستقیم دلالت دارند، حائز اهمیت است؛ مانند روایاتی که در آنها از الفاظ «سمعت» (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۲۲)، «سمعت امیرالمؤمنین علیه السلام يقول» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۳، ص ۱۴۳) و «كنت واقفا مع امیرالمؤمنین علیه السلام» (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۱۳۶) استفاده شده است. همچنین تعبیری مانند «ما أملاه علي بن أبي طالب» (حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۲، ص ۲۹۱) گویای چنین پیوندی است (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ص ۳۹۴؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۵۴۰؛ طوسی، ۱۳۷۶: ص ۶۲۵). این دسته از روایات به روشنی دلالت بر ارتباط علمی و بی‌واسطه راوی، با آن حضرت دارد.

اصبغ بن نباته علاوه بر ارتباط گسترده‌ای که با امام علی علیه السلام در موارد متعددی داشته است، با دیگر شیعیان اعتقادی نیز مرتبط بوده است؛ برای نمونه، وی روایاتی را از سلمان در حوزه امامت امیرالمؤمنین علیه السلام بیان کرده است (کراجکی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۵۷) و مدتی در مدائن با وی همنشین بوده تا آنکه سلمان در همان جا از دنیا می‌رود (مامقانی، ۱۴۳۱: ج ۱۱، ص ۱۳۵). همچنین اصبغ با عمار یاسر ارتباط داشت و احادیثی درباره فضائل و ضرورت محبت به امام علی علیه السلام از وی نقل کرده است (طبرانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۳۳۷؛ ابونعیم اصفهانی،

۱۳۹۴، ج ۱، ص ۷۱). افزون بر این، اصبغ از دیگر شیعیان نیز روایاتی درباره امامت و فضائل امام علی علیه السلام نقل کرده است که از جمله آنان، عبدالله بن عباس است (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ج ۱۵، ص ۱۵۳).

افزون بر نقل روایات، شواهد دیگری بر ارتباط اصبغ با دیگر شیعیان اعتقادی وجود دارد. در روایتی امام علی علیه السلام در هر روز جمعه، گروهی از افراد را به عنوان معتمدان و گواهان بر فضائل و ولایت خود - که بر پایه نصب الهی و نص پیامبر صلی الله علیه و آله است - تعیین می کرد. در این روایت اصبغ بن نباته در شمار این افراد ذکر شده است. او همراه با دیگر شیعیان اعتقادی - که انتساب اعتقادی آنان با توجه به مضمون همین روایت و اندیشه های شیعی آن، قابل اثبات است - همچون ابوطیفیل عامر بن واثله، رزین بن جیش، جویره بن مسهر، حارث همدانی، کمیل بن زیاد و عمیر بن زراره، مأمور بود که در هر جمعه بر فضائل و ولایت آن حضرت شهادت بدهند (اربلی، ۱۳۸۱: ص ۲۳۶).

از مجموع شواهد مربوط به روابط فکری، سیاسی، اعتقادی و قلبی اصبغ با امیرالمؤمنین علیه السلام - به ویژه اینکه وی از حاملان علم آن حضرت دانسته شده است - و نیز شواهدی از ارتباط اصبغ با شیعیان اعتقادی و نقل روایات فراوان در موضوع اعتقادات شیعی، به ویژه در باب امامت امام علی علیه السلام، آشکار می شود که اندیشه های اعتقادی او در گرایش و پیوندهایی که با اهل بیت علیهم السلام و شیعیان خاص آن حضرت داشته، شکل گرفته است. این اندیشه ها نه تنها از خارج از محدوده جغرافیایی اسلامی نشئت نگرفته؛ بلکه طبق گزارش ابن حجر و دیگر منابع تاریخی، اصبغ عمدتاً در کوفه سکونت داشته و مدتی نیز در مدائن در کنار سلمان فارسی زندگی کرده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ (ب): ج ۱، ص ۱۰۷؛ مامقانی، ۱۴۳۱: ج ۱۱، ص ۱۳۵). همچنین شواهدی از حضور اصبغ در مدینه نیز وجود دارد (حموی، ۱۳۹۹: ج ۱، ص ۱۱۶).

از این رو، اصبغ که صاحب اندیشه‌های تشیع اعتقادی بوده، از درون محدوده جغرافیایی اسلامی سربرآورده و این اندیشه‌ها را از خارج از مرزهای اسلامی وام نگرفته است؛ چنان‌که گزارشی از فعالیت وی در خارج از مراکز و محدوده جغرافیایی اسلامی وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

بررسی گزارش‌های تاریخی و روایات نشان می‌دهد اصبغ بن نباته به عنوان یکی از اصحاب برجسته امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به اندیشه‌های بنیادی تشیع، باور داشته و این اندیشه‌ها را در ارتباط با اهل بیت (علیهم السلام) و با محوریت آنان برگزیده است. وی با شرکت در جنگ‌ها و وقایع دوران حکومت امام علی (علیه السلام)، مانند نبرد جمل و صفین، ارتباط سیاسی تنگاتنگی با آن حضرت داشته است. او در پیوند اعتقادی و معرفتی که با آن حضرت در حوزه کسب معارف و علوم داشته، و همچنین دادوستدهای فکری که با دیگر شیعیان اعتقادی داشته، این ارتباط را توسعه و تعمیق بخشیده است. ثقل این باورها، مسئله امامت امام علی (علیه السلام) است که اصبغ بر پایه «نصب و نص» به آن باور داشته است و ویژگی‌هایی چون عصمت و علم ویژه را برای آن حضرت لازم دانسته است. رجعت، بداء و مهدویت از دیگر اعتقادات اصبغ شمرده می‌شود که حاصل ارتباط عمیق وی با معارف اهل بیت (علیهم السلام) است.

بدین ترتیب، اصبغ بن نباته را می‌توان نمونه‌ای از شیعیان اعتقادی نخستین دانست که به آموزه‌های خاص شیعی باور داشته است. برخلاف ادعای برخی که این اندیشه‌ها را برگرفته از آموزه‌های خارج از اسلام می‌دانند، منشأ فکری وی اهل بیت (علیهم السلام) پیامبر شناخته می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. «وَرَوَى عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُ وَاللَّهِ لَا تَكَلَّمَنَّ بِكَلامٍ لَا يَتَكَلَّمُ بِهِ غَيْرِي إِلَّا كَذَابٌ وَرَثْتُ نَبِيَّ الرَّحْمَةِ وَزَوْجَتِي خَيْرُ نِسَاءِ الْأُمَّةِ وَأَنَا خَيْرُ الْوَصِيِّينَ»، این حدیث درباره داستان فدک است و اصبغ از فعل «يقول» استفاده می‌کند که دلالت بر حضور وی در آن زمان دارد (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۴۷۳)؛ همچنین: «عن الأصبع بن نباتة، قال: إننا لجلوس عند علي بن أبي طالب ذات يوم في خلافة أبي بكر الصديق، رضي الله عنه» (حموی، ۱۳۹۹: ج ۱، ص ۱۱۶).
۲. برای آشنایی با معانی مختلف «بداء» در امامیه، نک: موسوی، سیدجمال‌الدین، ۱۳۹۶: ص ۲۳۳-۲۷۶.

منابع

قرآن کریم

- ابن اثیر، عزالدین (۱۴۰۹)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، بیروت: دارالفکر.
- ابن اعثم، ابو محمد احمد (۱۴۱۱)، الفتوح، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالاضواء.
- ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان (۱۳۹۶ق)، المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، حلب: دارالوعی.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۴۱۵) (الف)، التقريب التهذيب، تحقیق: مصطفى القادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵) (ب)، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود وعلی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰)، طبقات الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب.
- ابن عدی، عبدالله بن عدی جرجانی (۱۴۰۹)، الکامل، تحقیق: یحیی مختار غزاوی، بیروت: دارالفکر.
- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (۱۳۹۴)، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، مصر: مطبعة السعادة.
- ابوشیخ اصبهانی، عبدالله بن محمد (۱۴۰۸)، العظمة، ریاض: دارالعاصمة.

ابن عديم، عمر بن احمد عقيلي (۱۴۰۸)، بغية الطلب في تاريخ حلب، تحقيق: سهيل زكار، بيروت: مؤسسه البلاغ.

ابن عساكر، ابي القاسم على بن الحسن بن هبة الله (۱۴۳۱)، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق: محب الدين أبو سعيد، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع.

اربلي، على بن عيسى (۱۳۸۱)، كشف الغمة في معرفة الاثمة، تصحيح: سيد هاشم رسول محلاتي، تبريز: بني هاشم.

اشعري، ابوالحسن (۱۴۰۰)، مقالات الإسلاميين واختلاف المصلين، آلمان - ويسبادن: فرانس شتاينر. ابو عمرو الداني، عثمان بن سعيد (۱۴۱۶)، السنن الواردة في الفتن، رياض: دارالعاصمة. اعتصامي، عبدالمجيد (۱۳۹۷)، «مفهوم شناسی برائت و جایگاه آن در کتاب و سنت»، فصلنامه امامت پژوهی، شماره ۱، ص ۳۹-۷۵.

الويري، محسن (۱۳۹۱)، «گونه شناسی انتقادی دیدگاه ها درباره تاریخ و چگونگی پیدایش تشیع»، فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، شمار ۸، ص ۷-۵۲.

تیمی اصفهانی، اسماعیل (۱۴۱۹)، الحجة في بيان المحجة، رياض: دار الراية.

تهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۳)، الذريعة الى تصانيف الشيعة، بيروت: دارالاضواء.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵)، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بيروت: اعلمی.

حلی، حسن بن سلیمان بن محمد (۱۴۱۲)، مختصر البصائر، تحقيق: مشتاق مظفر، قم: مؤسسة نشر الاسلامی.

حموی، یاقوت بن عبد الله (۱۳۹۹)، معجم البلدان، بيروت: دار إحياء التراث العربی.

خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۳)، معجم الرجال الحديث و طبقات الرواة. بی جا: بی نا.

خطیب بغدادی، ابی بکر احمد بن علی (۱۴۲۲)، تاریخ بغداد، بيروت: دارالغرب الإسلامی.

خوارزمی، موفق موفق بن احمد (۱۴۱۴)، المناقب، تحقيق: مالک محمود، قم: جامعه مدرسین.

ذاکری، علی اکبر (۱۴۰۱)، سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب (ع)، قم: بوستان کتاب.

ذهبی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن احمد (۱۳۸۲)، میزان الاعتدال، تحقيق: علی محمد بجاوی، بيروت: دارالمعرفة.

شهسواری، حسین (۱۳۹۶)، «اصبغ بن نباته تيمی حنظلی مجاشعی کوفی»، مجموعه مقالات اصحاب امام حسن مجتبی (ع)، ص ۱۹۹-۲۳۵.

- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۴۱۴)، اعتقادات الامامیه، قم: کنگره شیخ مفید.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۳۷۶)، الأمالی، تهران: کتابچی.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۳۶۲)، خصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۳۹۵)، کمال الدین وتمام النعمة، تصحيح: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۴۱۸)، الهدایة فی الأصول والفروع، قم: مؤسسه امام هادی (ع).
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰)، فهرست کتب الشیعة وأصولهم وأسماء المصنفیهم وأصحاب الأصول، تحقیق: عبدالعزیز طباطبائی، قم: مکتبه محقق طباطبائی.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۶)، أمالی، تصحيح: مؤسسة بعثت، قم: دارالثقافة.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱)، الغیبة، تصحيح: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصر، قم: دارالمعارف الاسلامیه.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳) (الف)، الاختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳) (ب)، أوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، تحقیق: محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳)، الاحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق: محمدباقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷)، إعلام الوری بأعلام الهدی، تحقیق: مؤسسه آل البيت، قم: مؤسسه آل البيت.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷)، تاریخ طبری، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.

- عاملی، سید جعفر مرتضی (۱۴۲۶)، الصحيح من سيرة النبي الأعظم، قم: دارالحديث.
- عجلی، احمد بن عبدالله (۱۴۰۵)، معرفة الثقات، مدینه: مكتبة الدار.
- عقيلي، محمد بن عمرو (۱۴۱۸)، ضعفاء العقيلي، تحقيق: عبدالمعطي امين قلنجی، بيروت: دارالكتب العلمية.
- علامه حلی، حسن بن يوسف بن مطهر (۱۴۱۲)، رجال العلامة حلی، تحقيق: محمدصادق بحر العلوم، قم: شريف رضى.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، تفسير العیاشي، تصحيح: سيدهاشم رسول محلاتی، تهران: المطبعة العلیمة.
- فاكهی، ابو عبدالله (۱۴۱۴)، أخبار مكة، بيروت: دار خضر.
- فحام، علی عبدالزهره (۱۴۳۵)، الأصبغ بن نباتة المجاشعي الكوفي، عراق: أمانة مسجد الكوفة والمزارات الملحقة به.
- كوفي، فرات بن ابراهيم (۱۴۱۰)، تفسير فرات كوفي، تصحيح: محمدكاظم، تهران: موسسه نشر وزارت ارشاد اسلامي.
- كراجکی، محمد بن علی (۱۴۱۰)، كنز الفوائد، تحقيق: عبدالله نعمت، قم: دار الذخائر.
- كشی، محمد بن عمر (۱۴۰۴)، اختيار معرفة الرجال، تصحيح: محمدباقر ميرداماد، قم: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث.
- كلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الكافي، تحقيق: علی اكبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالكتب الاسلامي.
- مامقانی، محی الدین، (۱۴۳۱)، تنقيح المقال في علم الرجال، قم: مؤسسه آل البيت.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، تحقيق: جمعی از محققان، بيروت: دار احياء التراث العربی.
- مدرسی طباطبائی، سید حسین (۱۳۸۶)، میراث مكتوب شیعه در سه قرن نخستین هجری، ترجمه: سیدعلی قرائی و رسول جعفریان، قم: نشر مورخ.
- مزی، یوسف بن عبدالرحمن (۱۴۰۶)، تهذيب الكمال، تحقيق: بشار عود معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- موسوی، سید جمال (۱۳۹۶)، بازخوانی آموزه بداء، قم: انتشارات دارالحديث.

نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵)، الرجال، تحقیق: موسی شبیری زنجانی، قم: جامعه مدرسین.
 منقری، نصر بن مزاحم (۱۴۰۴)، وقعة الصفین، تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، قم: کتابخانه
 آیت الله مرعشی نجفی.
 ناشی اکبر، عبدالله بن محمد (۱۳۸۶)، مسائل الإمامة، قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.
 ناظم زاده قمی، سید اصغر (۱۳۸۷)، اصحاب امام علی (ع)، قم: بوستان کتاب.
 یعقوبی، احمد بن ابی اسحاق، (۱۳۴۲)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.

References

- The Holy Qur'an.
 Abū al-Shaykh al-Iṣḥāhānī, 'Abd Allāh ibn Muḥammad. 1408 AH. *Al- 'Aẓmah*,
 Riyadh: Dār al- 'Āṣimah.
 Abū 'Amr al-Dānī, 'Uthmān ibn Sa'īd. 1416 AH. *Al-Sunan al-Wāridah fī al-Fitan*,
 Riyadh: Dār al- 'Āṣimah.
 Abū Nu'aym al-Iṣḥāhānī, Aḥmad ibn 'Abd Allāh. 1975. *Ḥilyat al-Awliyā' wa*
Ṭabaqāt al-Aṣfiyā', Egypt: Maṭba'at al-Sa'ādah.
 Al-'Allāmah al-Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf ibn al-Muṭahhar. 1412 AH. *Rijāl al-*
'Allāmah al-Ḥillī, Edited by Muḥammad Ṣādiq Baḥr al-'Ulūm, Qom: Al-
 Sharīf al-Raḍī.
 Alvīrī, Muḥsin. 1391 Sh. "A Critical Typology of Views on the History and
 Emergence of Shi'ism", *Quarterly Journal of Islamic History and Civilization*,
 No. 8: 7-52.
 Al-'Āmilī, Sayyid Ja'far Murtaḍā. 1426 AH. *Al-Ṣaḥīḥ min Sīrat al-Nabī al-A'ẓam*,
 Qom: Dār al-Ḥadīth.
 Al-Ash'arī, Abū al-Ḥasan. 1980. *Maqālāt al-Islāmīyīn wa Ikhtilāf al-Muṣallīn*,
 Wiesbaden: Franz Steiner.
 Al-'Ayyāshī, Muḥammad ibn Mas'ūd. 1380 AH. *Tafsīr al-'Ayyāshī*, Edited by
 Sayyid Ḥāshim Rasūl Maḥallātī, Tehran: Al-Maṭba'ah al-'Ilmiyyah.
 Al-Dhahabī, Shams al-Dīn Abū 'Abd Allāh Muḥammad ibn Aḥmad. 1382 AH.
Mizān al-'Idāl, Edited by 'Alī Muḥammad Bijāwī, Beirut: Dār al-Ma'rifah.
 Dhakarī, 'Alī Akbar. 1401 Sh. *The Portrait of the Administrators of 'Alī ibn Abī*
Ṭālib (AS), Qom: Bustān-i Kitāb.

- Fahḥām, ‘Alī ‘Abd al-Zahrā. 1435 AH. *Al-Aṣḥab al-Mujāshi‘ al-Kūfī*, Iraq: Amānah Masjid al-Kūfah wa al-Mazārāt al-Mulḥaqah bih.
- Al-Fākihī, Abū ‘Abd Allāh. 1414 AH. *Akhbār Makkah*, Beirut: Dār Khidr.
- Al-Ḥamawī, Yāqūt ibn ‘Abd Allāh. 1399 AH. *Mu‘jam al-Buldān*, Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Al-Ḥillī, Ḥasan ibn Sulaymān ibn Muḥammad. 1412 AH. *Mukhtaṣar al-Baṣā’ir*, Edited by Mushtāq Muẓaffar, Qom: Mu’assasat Nashr al-Islāmī.
- Al-Ḥurr al-‘Āmilī, Muḥammad ibn al-Ḥasan. 1425 AH. *Ithbāt al-Hudāt bi al-Nuṣūṣ wa al-Mu‘jizāt*, Beirut: A‘lamī.
- Ibn ‘Adī, ‘Abd Allāh ibn ‘Adī al-Jurjānī. 1409 AH. *Al-Kāmil*, Edited by Yaḥyā Mukhtār Ghazāwī, Beirut: Dār al-Fikr.
- Ibn ‘Adīm, ‘Umar ibn Aḥmad al-‘Uqaylī. 1408 AH. *Bughyat al-Ṭalab fī Tārīkh Ḥalab*, Edited by Suhayl Zakkār, Beirut: Mu’assasat al-Balāgh.
- Ibn al-Athīr, ‘Izz al-Dīn. 1409 AH. *Usd al-Ghābah fī Ma‘rifat al-Ṣaḥābah*, Beirut: Dār al-Fikr.
- Ibn ‘Asākir, Abī al-Qāsim ‘Alī ibn al-Ḥasan ibn Hibat Allāh. 1431 AH. *Tārīkh Madīnat Dimashq*, Edited by Muḥibb al-Dīn Abū Sa‘īd, Beirut: Dār al-Fikr.
- Ibn A‘tham, Abū Muḥammad Aḥmad. 1411 AH. *Al-Futūḥ*, Edited by ‘Alī Shīrī, Beirut: Dār al-Aḍwā’.
- Ibn Ḥajar al-‘Asqalānī, Aḥmad ibn ‘Alī. 1415 AH a. *Al-Taqrīb al-Tahdhīb*, Edited by Muṣṭafā al-Qādir ‘Aṭā’, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah.
- Ibn Ḥajar al-‘Asqalānī, Aḥmad ibn ‘Alī. 1415 AH b. *Al-Iṣābah fī Tamyīz al-Ṣaḥābah*, Edited by ‘Ādil Aḥmad ‘Abd al-Mawjūd and ‘Alī Muḥammad Mu‘awwaḍ, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah.
- Ibn Ḥibbān, Muḥammad ibn Ḥibbān ibn Aḥmad ibn Ḥibbān. 1976. *Al-Majrūḥīn min al-Muḥaddithīn wa al-Ḍu‘afā’ wa al-Matrūkīn*, Edited by Maḥmūd Ibrāhīm Zāyid, Aleppo: Dār al-Wa‘y.
- Ibn Sa‘d, Muḥammad ibn Sa‘d. 1410 AH. *Al-Ṭabaqāt al-Kubrā*, Edited by Muḥammad ‘Abd al-Qādir ‘Aṭā’, Beirut: Dār al-Kutub.
- Al-‘Ijlī, Aḥmad ibn ‘Abd Allāh. 1405 AH. *Ma‘rifat al-Thiqāt*, Medina: Maktabat al-Dār.
- Al-Irbilī, ‘Alī ibn ‘Īsā. 1962. *Kashf al-Ghummaḥ fī Ma‘rifat al-‘Immah*, Edited by Sayyid Hāshim Rasūl Maḥallātī, Tabriz: Bunyād Hāshimī.
- I‘tiṣāmī, ‘Abd al-Majīd. 1397 Sh. “The Conceptualization of Barā’ah (Dissociation) and Its Place in the Quran and Sunnah”, *Imāmat-Pazhūhī Quarterly*, No. 1: 39–75.

- Al-Karajikī, Muḥammad ibn ‘Alī. 1410 AH. *Kanz al-Fawā'id*, Edited by ‘Abd Allāh Ni‘mat, Qom: Dār al-Dhakhā’ir.
- Al-Kashshī, Muḥammad ibn ‘Umar. 1404 AH. *Ikhtiyār Ma‘rifat al-Rijāl*, Edited by Muḥammad Bāqir Mīr Dāmād, Qom: Mu‘assasat Āl al-Bayt li Ihya’ al-Turāth.
- Al-Khaṭīb al-Baghdādī, Abī Bakr Aḥmad ibn ‘Alī. 1422 AH. *Tārīkh Baghdād*, Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī.
- Al-Khū‘ī, Abū al-Qāsim. 1413 AH. *Mu‘jam Rijāl al-Ḥadīth wa Ṭabaqāt al-Ruwāt*, [n.p.]: [n.p.].
- Al-Khwārazmī, Muwaffaq ibn Aḥmad. 1414 AH. *Al-Manāqib*, Edited by Mālik Maḥmūd, Qom: Jāmi‘at al-Mudarrisīn.
- Al-Kūfī, Furāt ibn Ibrāhīm. 1410 AH. *Tafsīr Furāt al-Kūfī*, Edited by Muḥammad Kāzim, Tehran: Mu‘assasat Nashr Wizārat-i Irshād-i Islāmī.
- Al-Kulaynī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. 1407 AH. *Al-Kāfī*, Edited by ‘Alī Akbar Ghaffārī and Muḥammad Ākhūndī, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.
- Al-Māmqānī, Muḥī al-Dīn. 1431 AH. *Tanqīḥ al-Maqāl fī ‘Ilm al-Rijāl*, Qom: Mu‘assasat Āl al-Bayt.
- Al-Majlisī, Muḥammad Bāqir. 1403 AH. *Bihār al-Anwār*, Edited by a group of researchers, Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Al-Minqarī, Naṣr ibn Muzāḥim. 1404 AH. i, Edited by ‘Abd al-Salām Muḥammad Hārūn, Qom: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh Mar‘ashī al-Najafī.
- Al-Mizzī, Yūsuf ibn ‘Abd al-Raḥmān. 1406 AH. *Tahdhīb al-Kamāl*, Edited by Bashshār ‘Awwād Ma‘rūf, Beirut: Mu‘assasat al-Risālah.
- Al-Mudarrisī Ṭabāṭabā’ī, Sayyid Ḥusayn. 1386 Sh. The Written Heritage of Shi‘ism in the First Three Centuries of Islam, Trans. by Sayyid ‘Alī Qarā’ī and Rasūl Ja‘farīyān, Qom: Nashr-i Mowarrikh.
- Al-Mūsawī, Sayyid Jamāl. 1396 Sh. A Re-examination of the Doctrine of Badā’, Qom: Dār al-Ḥadīth Publications.
- Al-Najāshī, Aḥmad ibn ‘Alī. 1365 Sh. *Al-Rijāl*, Edited by Mūsā Shubayrī Zanjānī, Qom: Jāmi‘at al-Mudarrisīn.
- Al-Nāshī al-Akbar, ‘Abd Allāh ibn Muḥammad. 1386 Sh. *Masā’il al-Imāmah*, Qom: Markaz al-Dirāsāt al-Adyān wa al-Madhāhib.
- Nāzimzādah Qummī, Sayyid Aṣghar. 1387 Sh. *The Companions of Imam ‘Alī (AS)*, Qom: Bustān-i Kitāb.

- Al-Ṣaffār, Muḥammad ibn al-Ḥasan. 1404 AH. *Baṣā'ir al-Darajāt fī Faḍā'il Āl Muḥammad* (AS), Edited by Muḥsin ibn 'Abbās 'Alī Kūchah Bāghī, Qom: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh Mar'ashī al-Najafī.
- Shahsavārī, Ḥusayn. 1396 Sh. "Aṣbagh ibn Nubātah al-Tamīmī al-Ḥanzalī al-Mujāshī 'ī al-Kūfī", *Collected Articles on the Companions of Imam al-Ḥasan al-Mujtabā AS*, pp. 199–235.
- Al-Shaykh al-Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad ibn Nu'mān. 1413 AH a. *Al-Ikhtisāṣ*, Edited by 'Alī Akbar Ghaffārī, Qom: World Congress on the Millennium of Shaykh al-Mufīd.
- Al-Shaykh al-Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad ibn Nu'mān. 1413 AH b. *Awā'il al-Maqālāt fī al-Madhāhib wa al-Mukhtārāt*, Qom: World Congress on Shaykh al-Mufīd.
- Al-Shaykh al-Ṣadūq, Muḥammad ibn 'Alī ibn Bābawayh al-Qummī. 1362 Sh. *Al-Khiṣāl*, Edited by 'Alī Akbar Ghaffārī, Qom: Jāmi'at al-Mudarrisīn.
- Al-Shaykh al-Ṣadūq, Muḥammad ibn 'Alī ibn Bābawayh al-Qummī. 1395 AH. *Kamāl al-Dīn wa Tamām al-Ni'mah*, Edited by 'Alī Akbar Ghaffārī, Tehran: Islāmiyyah.
- Al-Shaykh al-Ṣadūq, Muḥammad ibn 'Alī ibn Bābawayh al-Qummī. 1414 AH. *I'tiqādāt al-Imāmiyyah*, Qom: World Congress on Shaykh al-Mufīd.
- Al-Shaykh al-Ṣadūq, Muḥammad ibn 'Alī ibn Bābawayh al-Qummī. 1418 AH. *Al-Hidāyah fī al-Uṣūl wa al-Furū'*, Qom: Mu'assasat al-Imām al-Hādī (a.s.).
- Al-Shaykh al-Ṣadūq, Muḥammad ibn 'Alī ibn Bābawayh al-Qummī. 1376 Sh. *Al-Amālī*, Tehran: Kitābchī.
- Al-Shaykh al-Ṭūsī, Muḥammad ibn al-Ḥasan. 1376 Sh. *Al-Amālī*, Edited by Mu'assasat Ba'thah, Qom: Dār al-Thaqāfah.
- Al-Shaykh al-Ṭūsī, Muḥammad ibn al-Ḥasan. 1411 AH. *Al-Ghaybah*, Edited by 'Ibād Allāh Ṭīhrānī and 'Alī Aḥmad Nāṣir, Qom: Dār al-Ma'ārif al-Islāmiyyah.
- Al-Shaykh al-Ṭūsī, Muḥammad ibn al-Ḥasan. 1420 AH. *Al-Fihrist li Kutub al-Shī'ah wa Uṣūlihīm wa Asmā' al-Muṣannifīn wa Aṣḥāb al-Uṣūl*, Edited by 'Abd al-'Azīz Ṭabāṭabā'ī, Qom: Maktabat Muḥaqiq Ṭabāṭabā'ī.
- Al-Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr. 1387 AH. *Tārīkh al-Ṭabarī*, Edited by Muḥammad Abū al-Faḍl Ibrāhīm, Beirut: Dār al-Turāth.
- Al-Ṭabarsī, Aḥmad ibn 'Alī. 1403 AH. *Al-Ihtijāj 'alā Ahl al-Liajāj*, Edited by Muḥammad Bāqir Khurāsān, Mashhad: Nashr al-Murtaḍā.

- Al-Ṭabarsī, Faḍl ibn al-Ḥasan. 1417 AH. *I'lām al-Warā bi A'lām al-Hudā*, Edited by Mu'assasat Āl al-Bayt, Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt.
- Al-Taymī al-Iṣfahānī, Ismā'īl. 1419 AH. *Al-Hujjah fī Bayān al-Mahajjah*, Riyadh: Dār al-Rāyah.
- Al-Ṭihirānī, Āghā Buzurg. 1403 AH. *Al-Dharī'ah ilā Taṣānīf al-Shī'ah*, Beirut: Dār al-Aḍwā'.
- Al-'Uqaylī, Muḥammad ibn 'Amr. 1418 AH. *Ḍu'afā' al-'Uqaylī*, Edited by 'Abd al-Mu'ṭī Amīn Qal'ajī, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Al-Ya'qūbī, Aḥmad ibn Abī Ishāq. 1342 AH. *Tārīkh al-Ya'qūbī*, Beirut: Dār Ṣādir.